

چمران در انتصاب افراد شجاعت و معنویت را ملاک می‌گرفت

■ علیرضا محمدی

حاج حسین غمگین‌مقدم برای اولین بار شهید چمران را در مسجد محمدیه می‌بیند. اولین روزهای پیروزی انقلاب بود. هنوز غائله استان‌های مرزی آنطور که باید شروع نشده بود. دکتر آمده بود برای بچه‌های پر شور و نشاط انقلابی آن روز ها سخنرانی کند و حاج حسین از همان زمان شیفته شهید چمران می‌شود و از کردستان گرفته تا ستاد جنگ‌های نامنظم او را همراهی می‌کند. در گفت‌وگویی که با این رزمنده پیشکسوت دفاع مقدس و از فرماندهان گردان ستاد جنگ‌های نامنظم انجام دادیم، سعی کردیم مروری به خاطرات شهید چمران و همین‌طور نحوه پر خور د ایشان با نیروها و فرماندهانی که در ستاد به کار می‌گرفت، داشته باشیم.

آشنایی تان با شهید چمران از کجا شکل گرفت؟

بعد از پیروزی انقلاب وقتی شهید چمران از لبنان به ایران برمی‌گردد، حضرت امام از ایشان می‌خواهد که در ایران بماند و فعالیت کند. دکتر از بدو ورود به ایران سمت‌های مختلفی را تجربه می‌کند. یکی از اولین کارهای دکتر تشکیل دفتر امور انقلاب بود. آن زمان هنوز غائله گنبد و کردستان و نواحی مرزی شروع نشده بود و روند امور و فعالیت‌های شهید چمران بیشتر فرهنگی و عقیدتی بود، بر همین اساس ایشان به مساجد سطح تهران می‌رفت و سخنرانی می‌کرد. یک روز که دکتر به مسجد محمدیه (قاجار به سابق) در خیابان آبشار آمده بود، من به مسجد رفتم و پای منبرش نشستم. یادم است حرف‌هایی از اوضاع فلسطین و لبنان زد و آنها را به انقلاب ایران و حضرت امام اتصال داد. من از همانجا شیفته ایشان شدم و هر جایی که دکتر سخنرانی داشت، حضور پیدا می‌کردم. همان منبر مسجد محمدیه کافی بود تا یک عمر شیفته چمران شوم.

گفتید در همان سخنرانی مسجد محمدیه شیفته ایشان شدید، چه چیزی ز وجود چمران بود که اینطور آدم‌ها را جذب می‌کرد؟

من از تجربیات خود می‌گویم. آن شب وقتی ایشان در مسجد محمدیه سخنرانی می‌کرد، من یک اخلاصی را در حرف‌هایش حس کردم. زمانی که از مظلومیت شیعیان لبنان یا رنج‌های‌شان می‌گفت، آثار غم و اندوه در چهره دکتر به‌وضوح نمایان بود. نه یک غم ساختگی بلکه یک اندوه واقعی که از عمق جان و دل ایشان نشئت می‌گرفت. همین اخلاص و البته اشرف ایشان به مسائل منطقه و انقلاب بود که من را می‌دوبد کرد.

اولین جایی که دکتر چمران اسلحه به دست گرفت، کردستان بود. شما همراه ایشان به آنجا رفتید؟

من در غائله پایوه که شهید چمران به آنجا رفت و در محاصره ضدانقلاب افتاد، حضور نداشتم. بعد که امام دستور دادند محاصره پایوه شکسته شود، بنده به همراه دیگر رزمنده‌ها عازم کردستان شدیم. تا رسیدن ما پایوه پاکسازی شده بود، بنابراین به سستند رفتیم و آنجا به فرمان شهید چمران رهسپار سردشت شدیم. دکتر هم در مقطعی ما را فرماندهی می‌کردند. البته در سر دشت ایشان یکی از افسران نیروی هوایی به نام سر هتنگ گلچین را به فرماندهی ما گذاشتند و مدتی در این شهر ماندیم و پاکسازی کردیم.

چه تفاوتی بین دکتر چمران که در تهران دیده بودید با کسی که در کردستان اسلحه به دست گرفته بود، وجود داشت؟

میدان جنگ خلقیات خودش را طلب می‌کند. شهید چمران هم هر چند یک فرمانده لایق، با نظم و بسیار کاردان بود، اما به هیچ وجه فرماندهی خشک و بدون انعطافی نداشت و طوری پر خور می‌کرد که نیروها با جان و دل دستوراش را عمل می‌کردند نه اینکه صرفاً از او حساب ببرند و از روی ترس یا اجبار کاری را انجام دهند. اگر شما دکتر را از قبل نمی‌شناختید و به جمعی که ایشان حضور داشت وارد می‌شدید، اصلاً نمی‌توانستید او را بین نیروهایش شناسایی کنید. انگار یک عده رزمنده دارند با هم گفت‌وگو می‌کنند. همان اخلاصی که گفتیم در سخنرانی دکتر حس کردم، در میدان جنگ هم از ایشان به عینه دیدیم. وقتی در عملیاتی شرکت می‌کردند، خودشان در خط اول حضور پیدا می‌کرد و به دل دشمن می‌زد.

از پر خور د گرم دکتر چمران با نیروهایش زیاد شنیده‌ایم، گویا ایشان مصافحه‌های گرمی داشتند؟

فرض کنید شما یک رزمنده عادی هستید که قرار است



گفت‌وگوی «جوان» با هم‌رزم شهید چمران پیرامون توانایی او در جذب افراد



نیروهای نظامی چهار رکن دارند که ماهر چهار رکن را داشتیم. رکن اول، پرسنلی؛ رکن دوم، اطلاعات- عملیات؛ رکن سوم، عملیات که ما گردان‌های عملیاتی زیر نظر آن بودیم و رکن چهارم هم تدارکات بود. همه اینها از دانش نظامی و توانایی‌های شهید چمران نشئت می‌گرفت که در آن نابسامانی اوایل جنگ چنین تشکیلات منظمی را ایجاد کرده بود.

ملاک دکتر برای انتخاب فرماندهان و مسئولان ستاد چه بود؟

قبلش این را بگویم که دکتر چمران آدم‌شناس خوبی بود. وقتی



شهید چمران در مصافحه دست‌ر را محکم می‌فشرد. بعد بیه گرمی و بدون آنکه به سمت و جایگاهت توجه کند در آغوشت می‌گرفت و تکه کلام دلنشینش که «عزیز چطور» بود را به زبان جاری می‌کرد. هر کسی با شهید چمران مصافحه می‌کرد، به نظرش می‌رسید که ایشان سال‌هاست او را می‌شناسد. اینها ظاهر نبود، از سر اخلاص بود و همین هم باعث می‌شد که آدم‌ها جذب بزرگواری و شخصیت دکتر شوند.

گویا شما از فرماندهان ستاد جنگ‌های نامنظم بودید، چه زمانی به اهواز و جبهه‌های جنوب رفتید؟

دکتر چمران و حضرت آقا هفتم مهر ماه به اهواز رفتند و چند نفر از بچه‌های رزمنده هم همراهی‌شان کردند. من خوم ۱۴ یا ۱۵ مهر ماه به اهواز رسیدم و به آنها محلق شدم. بچه‌های همراه شهید چمران می‌گفتند شب همان روزی که به اهواز رسیدم بودند، به خواست دکتر چمران به خط دشمن می‌رند و با آنها درگیر می‌شوند. این استراتژی دکتر بود که اعتقاد داشت نباید با شلیک به معنی‌ها آنها را متوجه خود می‌کند. به این ترتیب سایر نیروها توانستند از مهلکه فرار کنند و به جای دیگری بروند. وقتی من به اهواز رسیدم، ستاد جنگ‌های نامنظم هنوز آنطور که باید شکل نگرفته بود. مدتی محل استقرار دکتر و حضرت آقا و دیگر نیروها در دانشگاه جندی شاپور بود، حدود ۲۰ روزی آنجا بودم تا اینکه دانشگاه از سوی دشمن شناسایی شد و شهید چمران مقر اصلی ستاد را به کاخ استانداری اهواز تغییر داد. چون بیم حملات هوایی دشمن می‌فت، ایشان هر واحد از نیروها را که یک گروه یا گردان می‌شدند، در یکی از مدارس اهواز مستقر می‌کردند تا اگر بمبارانی صورت گرفت، نیروها در نقاط مختلف شهر پراکنده باشند.

خود شما در مدارس مستقر شدید یا در همان ساختمان استانداری؟

من فرمانده یکی از گردان‌های ستاد بودم که در مدرسه شبینم در زیرباشهر اهواز مستقر بودیم. حدود ۳۰۰ نفر از رزمنده‌ها در این مدرسه اسکان داشتند. مأموریت مختلفی از سوی شهید چمران یا رکن سوم ستاد به ما داده شد که رفتیم و انجام دادیم.

این رکن سوم که گفتید از ابتکارات شهید چمران در ستاد جنگ‌های نامنظم بود؟

شهید چمران یک نظم خاصی در ستاد ایجاد کرده بود. معمولاً

می‌خواست کسی را به مسئولیتی انتخاب کند جوانب کار را می‌سنجید و بعد او را انتخاب می‌کرد. مثلاً مرحوم ابوترابی که ملقب به سیدازادگان هستند، یکی از نیروهای اطلاعاتی ستاد بود که تحت نظر شهید چمران کار می‌کرد. ایشان همان اوایل جنگ به اسارت در آمدند. حجت‌الاسلام ابوترابی یکی از همان افرادی است که چمران به او مسئولیت داده بود. با شهید ایرج رستمی از افسران ارتش، دست راست شهید چمران بود. ایشان با آنکه بسیار به چمران نزدیک بودند، ولی هر وقت پیش دکتر می‌رفت به خودش اجازه نمی‌داد، مقلیل ایشان بنشیند. خود دکتر ایرج را در آغوش می‌گرفت و او را در کنار خودش می‌نشاند و بسیار به او محبت می‌کرد. همه این آدم‌های فردی بودند که چمران انتخاب‌شان کرده بود. آنطور که من دریافتم، ملاک دکتر برای انتخاب یک فرمانده غیر از جسارت، شجاعت و معنویت بود که یک فرمانده با نیروهایش رفیق باشد و امر و نهی بپهود و از سوی هوای نفس نداشته باشد. خودش هم با نیروهایش مثل یک برادر رفتار می‌کرد و همین‌ها باعث می‌شد بچه‌ها با جان و دل کار کنند و داوطلبانه به دل سختی‌ها بروند و کارها را پیش ببرند.

با خود شما به عنوان فرمانده یکی از گردان‌های



ستاد چه رفتاری داشتند؟

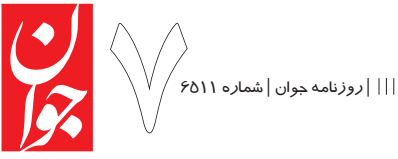
دکتر در کنار نظارتی که به امور داشتند، یکسری آزادی عمل هم به ما داده بودند. مثلاً وقتی یک منطقه را به ما می‌سپردند که در آنجا عمل کنیم، این اختیار را داده بود که عملیات محدود و ابتدایی را به تشخیص خودمان انجام بدهیم. معمولاً ما می‌رفتیم یک یا دو روز هم در روشنایی روز و هم در تاریکی شب شناسایی انجام می‌دادیم. بعد از شناسایی یکی از بچه‌ها هم‌چنان در خط می‌ماند تا آخرین جابه جایی نیروهای دشمن را رصد کند. بعد ما با تعدادی از نفارت می‌رفتیم و به دشمن ضربه می‌زدیم و سریع برمی‌گشتیم. با ابتکار هایی که دکتر داشت هیچ کدام از این عملیات چریکی تلفاتی نداشت و بچه‌ها به سلامت می‌رفتند و کارشان را انجام می‌دادند و برمی‌گشتند.

چه ابتکاری داشتند که باعث می‌شد نیروهای خودی تلفات ندهند؟

یکی از ابتکارهای دکتر چمران، تعیین زمان برای شلیک موشک‌انداز بازو کا بود. به وسیله یک ساعت و باطری‌های کتابی و یک رشته نخ و پونز... موشک‌اندازها را روی زمین و مثلاً در ۵۰ متری نیروهای دشمن کار می‌گذاشتیم. سپس ساعت را به نیم ساعت بعد تنظیم می‌کردیم و خودمان از منطقه دور می‌شدیم. رأس ساعتی که ما تنظیم کرده بودیم، هفت، هشت بازو کایی که کار می‌گذاشتیم، شروع به شلیک می‌کردند و چادر، سنگر یا خودروهای دشمن را منهدم می‌کردند. بعد از آنها به تصور اینکه حمله شده است تا دو ساعت بعد یک ریز به اطراف شلیک می‌کردند. ما هم از فاصله دور با دوربین تماشا می‌کردیم و می‌خندیدم!

خاطره خاصی از شهید چمران دارید که جایی عنوان نشده باشد؟

متأسفانه در ستاد جنگ‌های نامنظم هم مثل دیگر بخش‌ها نفوذی‌هایی رخنه کرده بودند. به عنوان نمونه عرض می‌کنم، یکی از این گروه‌ها انجمن جغتیه بود. یکبار تعدادی از نفوذی‌ها شایعه‌ای را در مورد من پخش کرده بودند. آن موقع بنده و نیروهایم در منطقه عملیاتی مستقر بودیم. به ابتکار شهید چمران آب کرخه به منطقه هدایت شده بود و دشمن با زدن یک سد، سعی کرده بود این آب‌ها را محدود کند. ما وظیفه داشتیم شناسایی‌های لازم را انجام بدهیم و سد را منفجر کنیم. خلاصه در چنین شرایطی شهید چمران خودش به منطقه آمد. ایشان می‌توانست به



عکس غم‌انگیز شهید چمران در دوران دفاع مقدس



پیکر دکتر ۲۴ ساعت بعد از شهادتش به فرودگاه رسید. به استقبالش رفتیم و او را تحویل گرفتیم. بعد به پزشکی قانونی بردیم و آنجا شهید را شست‌وشو و غسل دادند. بعد ایشان را به مسجد حاج آقا بهیمانی در سرپولک بردیم و تا صبح پیکر در مسجد ماند

طبع آن شایعات من را به ستاد احضار کند، اما با بزرگواری و بزرگ منشی که داشتند خودشان شخصاً به منطقه آمد و در یک جمعی که حدوداً پنج‌الی شش نفر بودیم، به من گفت: «این شایعه‌ای که در مورد تو درست کرده‌اند عین آن را در لبنان برای خود من درست کرده بودند. شایعه شده بود که در تل زعتر لبنان من باعث کشته شدن تعدادی از نیروهای شیعه شده‌ام، در حالی که من اصلاً در آن منطقه نبودم.» شهید چمران اینطور به من دلگرمی داد و بارفتار و سخنانش از من رفع اتهام کرد و شایعه بدخواهان را به خودشان برگرداند.

حرف از شایعه پیش آمد. پیشتر عنوان می‌شد که دکتر چمران از سوی نیروهای دشمن به شهادت نرسیده است، ماجرا چیست؟

این شایعه در همان زمان شهادت دکتر از سوی جریان‌هایی که عرض کردم، طرح شد. در حالی که چمران در یک منطقه عملیاتی با ترکش خمپاره ۶۰ دشمن به شهادت رسیده بود. بچه‌های زیادی در خط دهلایوه بودند که همان زمان از آنها پرس و جو کردیم و همگی اذعان کردند که دکتر با خمپاره دشمن به شهادت رسیده است. در کنار ایشان سیداحمد مقدم‌پور فرمانده جبهه طراح و دو نفر دیگر از بچه‌ها هم شهید شدند. بعد از شهادت ایرج رستمی که فرمانده خط دهلایو بود، شهید چمران سیداحمد را به عنوان فرمانده محور دهلایوه معرفی می‌کند. بعد دکتر، سیداحمد را می‌برد تا او را نسبت به خط توجه کند که سه گلوله خمپاره از طرف دشمن شلیک می‌شود و یکی از آنها کنار دکتر و سه همراهش اصابت می‌کند. آن می‌شود که پس از انتقال به درمانگاهی در سوسنگر، به شهادت می‌رسد.

زمان شهادت دکتر کجا بودید؟

من آن زمان تهران بودم. پیکر دکتر ۲۴ ساعت بعد از شهادتش به فرودگاه رسید. به استقبالش رفتیم و پیکر را تحویل گرفتیم و به پزشکی قانونی بردیم. آنجا شهید را شست‌وشو و غسل دادند. بعد ایشان را به مسجد حاج آقا بهیمانی در سرپولک بردیم و یک شب تا صبح پیکر در مسجد ماند. روز بعد هم که از مقابل مجلس شورای اسلامی تشییع پیکر شهید چمران تا بهشت زهرا انجام گرفت و الحق که چنین تشییع پیکری تا آن زمان در تاریخ انقلاب بی‌نظیر بود.

۷	۸	۴							
			۹	۴					۵
۶									۷
				۲	۵	۹			
		۲	۱						
				۳	۱				
		۴	۳		۸				
					۵				

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

جدول سودوکو

ارقام ۹ تایی را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۵۱۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

از راست به چپ

■ ۱- درباره خوب و بد حرف یا کاری فکر کردن و سنجیدن- برگ برنده ■ ۲- علامت مفعول- برادر حضرت موسی- گیاه بدون دانه ■ ۳- کشیده- به اجرای هم‌زمان چند صدا یا نت می‌گویند- کشور ورودی در غرب آسیا ■ ۴- از ملزومات نقاشی- محدوده و چهار چوب- پوستین وارونه ■ ۵- گوشت بدون استخوان- به شک و گمان انداختن- کالای بسته‌بندی نشده ■ ۶- پارچه پشمی ضخیم و پرزدار- وزنی برابر چهار مثقال- بازگشت ■ ۷- خشکی- از اصول دین- زبان کوچک ته حلق ■ ۸- تلسکوپ فضایی معروف- اثر گوته، شاعر آلمانی- نوکر خیانتکار اتللو ■ ۹- مانع- همیشگی- تیر پیکاندار ■ ۱۰- پول دو کره- بلاد فارس- از سازهای موسیقی ■ ۱۱- عنصر شماره ۸۶- نمایندهٔ یک کشور در یکی از شهرهای کشور بیگانه- توهم ■ ۱۲- پیشرو گله- توان و قدرت- دستمال ■ ۱۳- بخشی از استان کرمان را شامل می‌شود- شهری در استان تهران- سیبل ■ ۱۴- گدا- دینداری- ضمیر انگلیسی ■ ۱۵- نماد لاغری- ایتالی در امریکا

از بالا به پایین

■ ۱- کنایه از مردن به مرگ طبیعی است ■ ۲- ثروتمند- سنگ سخت- امتیازی در تکواندو ■ ۳- نباید گلوگیر شود- نملام ■ ۴- ستاره کمپاب- بلندمرتبه- عامل بیماری کرونا ■ ۵- رمق آخر- سوگ- دانشمند- به دنیا آوردن ■ ۶- از چمند- مار خورده شده- گرو گذارنده ملک ■ ۷- بندری در زابن- دو چرخه‌سوار می‌زنند ■ ۸- گهواره پارچهای- گورو دخمه- درخت سلیمان ■ ۹- مهربانی و بخشایش مخصوص خدا- از سازگران گیاهان خانگی ■ ۱۰- زرنگی- شش آذری- زگیل ■ ۱۱- عدد مهاجم- سر دواندن- قطعی- پوزه ■ ۱۲- دارنده صفت‌های ناپسند- مراسم- صلح ■ ۱۳- جفت ماده- از تیم‌های علی دایی در فوتبال آلمان- از فروع دین ■ ۱۴- نکاح- پاپوش سنتی- حسادت ■ ۱۵- ورزشگاه تیم رئال مادرید